

از مشرق اگر جانب مغرب تازی



نوشته : مهدی زنگنه پور

شمس العرفاء

موحد جامع ظاهر و باطن - مجاهد در نشر شریعت و طریقت و حافظ اسرار حقیقت
مولانا الاعظم الصمدانی سید حسین حسینی تهرانی شمس العرفاء در تربیت نفوس ،
جذبه الهی داشت و در اخلاق و سخاوت و مناعت و حید عصر و فریبدهر بود در لیالی
دوشنبه و جمعه حلقه‌ی ذکر در محضرش منعقد میگردد و بمستعدین و طالبان دستور
اربعین در چله‌خانه و یا آزادانه و یا بطریق دیگر میداد هزارها از مرد و زن در دامان
تربیتش مشرف بفقر و توبه و تلقین شدند . مرکز خانقاهش در طهران جنب سقاخانه

نوروزخان بود و در برخی از شهرها شیخ و خانقاه داشت. علاوه بر درس نظری، بتدریس علمی گلشن راز - فتوحات مکیه - مرصادالعباد اشتغال می‌ورزید.
«در مقدمه مرصادالعباد خود می‌نگارد:

از مشرق اگر جانب مغرب تازی
سود است اگر بیابانی روزی
ورجان و دل خود بطلب دربازی
مرصاد عباد نجم دین رازی
(هو الله العلی العالی المتعالی الاعلی)

«چنین گوید این فقیر بی‌بضاعت، و این بی‌بضاعت بی‌بصارت، و این دورافتاده از علم و معرفت، و این محروم مانده از حق و حقیقت، و این مهجور از شریعت و طریقت و این مفتون بهوی و طبیعت و این گرفتار بامراض ظاهری و باطنی و این بازمانده از رفقای با رافت و شفقت و این مبتلاء بسوء مزاج خاصه مرض عصبی و این درمانده بضیق زمان و مکان و این وامانده از مقام انسانیت السالك الی سبیل الله، الفقیر حسین الحسینی، النعمة اللہی الملقب بلقب الطریقه من شیخنا الاجل طاب الله ثراه بشمس العرفاء و قضی الله بحسن توفیقه و ایدنی الله بتاییداته چون در این اوان خیریت توامان مصاحبت و مرافقت و موافقت دست داد. با جمعی از دانشمندان و با برخی از سالکان طریقت من الرجال والنساء الذین قال الله تعالی فی حقهم:

«ان الذین یتلوا کتاب الله و اقاموا الصلوة و انفقوا مآزقناهم سرأ و علانیه یرجون تجارة ان تبور لیوفیهم اجرهم و یریدهم من فضله انه غفور شکور از سورة الفاطر قرآن مجید».

و بعین الیقین مشاهده کردم که قلیلی از زنان که درس لک راه خدا سالک و بر جاده شریعت مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم موقن و منهج طریقت مرتضی متحقق هستند بتخصیص برخی از آن طائفه محترمه که سمت اختیت بفقیر دارند خواهش و تمنی نمودند که این کتاب مرصادالعباد بواسطه کمیابی نسخه و بعلت حواشی غیر مقرر و ثانیاً بطبع برسد تا خاص و عام از آن بهره‌مند شوند، الحق از برای تمام طبقات و اصناف مردم

بدانکه شیخ نجم‌الدین عبدالله بن محمد بن محمد شاه‌اورالاسدی الرازی معروف بنیایه در طریقت مرید شیخ مجدالدین بغدادی. و مجدالدین مرید شیخ نجم‌الدین کبری که سلسله‌ی کبرویه منصوب بآنحضرت است و ایشان خرقه پوشیده از شیخ عمار یاسر بدلیسی، و ایشان مرید ابونجیب سهروردی. و آنجناب مرید شیخ ابوالقاسم کورکانی و ایشان خلیفه شیخ ابوعمران مغربی و ایشان مرید شیخ ابوعلی کاتب و ایشان مرید شیخ ابوعلی رودباری و ایشان خلیفه جنید بغدادی و ایشان خلیفه شیخ سری سقطی، و ایشان مرید معروف کرخی، و ایشان مرید و ماذون سلطان ارتضاء علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه است».

تشریح شمس‌العرفاء

در سنه یک هزار و سیصد و سه قمری توفیق الهی شامل حال گردید که خدمت حضرت مستطاب فتوة العارفین شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی رسیدم در صورتیکه تمام حواسم مشغول بعلوم صوریه بود و از طب و حکمت و ریاضی و هندسه و نجوم و هیأت و فقه و اصول و نحو و صرف و جغرافی و عروض بی‌بهره نبودم و اشتغال بتدریس و تدریس داشتم ولی از مطالب تصوف و از قوانین فقر و عرفان بی‌نصیب و از نکات حق شناسی و از دقایق معرفت بی‌بهره بودم و جز مسائل علوم رسمی و قبیل و قال و کتب درسی

توجهی به تصفیه و تجلیه و حال نداشتیم و ابدا درصراط تحلیه روح و تزکیه نفس نکوشیده بگمان اینکه راه حق شناسی این است و بس .

از فضل حضرت باری و امدادنامه (ع) در سنه مذکور خدمت آن بزرگ در قرب امامزاده زید (طهران) رسیدم و با من کرد آنچه کرد - مجدد بفاصله‌ی هفته‌ای باز جنب امامزاده زید مشرف شدم .

بعد از صحبت بسیار خود طالب تشرف شدم - لیلای جمعه در خدمت ایشان بحمام رفتم تفصیلات لازمه فرمودند بجای آوردم پس از خروج از حمام دست فقیر را بطریق معمول گرفته و بعد اجرای صیغهی توبه . ذکر قلب با اوراد و اعمال و اذکار تلقین و تعلیم کردند - اطاعت نمودم بعد از گذشتن پانزده شب (اربعین صغیر) شب وقت سحر در مراقبه تمام در و دیوار بیت مظلم خود را متذکر بذکر خود یافتم - غشوه عارض شد - افتادم - بعد از طلوع آفتاب پدرصوری از باب رفت و مهربانی زیاد که باین فقیر داشت از طیب و آنچه که گفتند دریغ نفرمود مادرصوری هم از اعمال مسهل و تنقیه و تدهین و تبخیر و تدویه و تغذیه کوتاهی نمود .

تأمدت بیست روز حال بدین منوال گشت نه التفات بقوانین شرعیه داشتیم و نه مشعر با آداب صوریه بودم و نه با کسی در این باب سخن راندم - بعد از این مدت قدری بحال آمدم و از جنبه خلاص گشتم بحمام رفتم تطهیر کردم - شوق ملاقات آن بزرگ نموده چند روزی مجنون وار گرد گوچه و بازار گردیدم تا موفق شده خدمتش رسیدم - دست مبارکش بوسیدم اظهار لطف کردند .

عرض مدت دو سال در خدمت ایشان و بدستور العمل آنحضرت راه پیمودم و از علوم رسمیه بکلی منصرف شدم و در اخذ مطالب عرفان و طی راه ایقان کوشیدم و آنچه امر فرمودند بدون لاو نعم اطاعت کردم و اگر چیزی از مسموعات و مریات صورتاً مخالف با شرع بود حمل بیدی چشم و گوش خود نمودم و از خدمات ایشان بهیچ قسم قصور نورزیدم از خدمت و صحبت و عزلت و خلوت آنچه در قسوه‌ی فقیر بود رعایت کردم و آنچه از اذکار سته جلی و خفی و حمائی و خمولی و حلقه و اجتماع لازم بود امر فرموده اطاعت کردم و در چهارخانه موت متحققم داشتند .

و آداب حرز دافع و سیف قاطع و نور لامع و شمس ساطع بمن فقیر آموختند و واجبات و مندوبات و اذکار و اعمال و اوراد و افعال را بالتمام از آنجناب فرا گرفتم و معمول داشتیم حضرت ایشان باستان بوسی حضرت سلطان سریر ارتضاء علیه آلافتحیه و الثناء مشرف شدند و بعد از سالی مراجعت فرمودند قریب هشت ماه مجرمانه بدون اطلاع پدر صوری در خدمتشان بودم - در کنج خانه باجناب ایشان نشستیم و زهر ملاقات قوم و عشیره چشیدم - شماتت بیگانه و خویش شنیدم از مادر شتم و ملامت خوردم از برادر و آشنا بیاله‌های مسموم پی‌در پی سرکشیدم - هستی موروئی را با فقرا صرف کردم و روی از حضرت ایشان نگردانیدم - بحمدالله از همت ایشان و امداد اولیای کلیه باطوار سبعه‌ی دل متحقق گشتم و آنچه لازمه‌ی هر مقام بود از اعمال و اوراد بجا آوردم به اربعینات صغیر و وسیط و کبیر نشستیم و در سنه ۱۳۰۹ هجری در خدمت ایشان بدار الایمان قم شتافتم و در علی بن جعفر به دو اربعین کبیر متوالی نشستیم حضرت ایشان در همان مکان مبارک برحمت و واسع‌ی حق (فی مقعد صدق عندملیک مقتدر) پیوستند و این فقیر مریض سخت شدم بدون غمخوار و پرستار شبها و روزها در گوشه‌ی مسجد

امام حسن با کمال سختی گذرانیدم تا اینکه مادری بیچاره مطلع شده شخصی را بقم فرستاد و چندی با فرستاده‌ی ایشان بمدا و پرداختن پس از اندکی بهبودی بمصاحبت آن رفیق بتهران مراجعت کرده و الحمدلله از همت آن بزرگ دانا بنکات فقر و عرفان و دقائق ذوق و ایقان مطلع گشتم و بمقام فنای فی الله و بقای بالله واقف شدم و مقامات سبعه‌ی قلبیه را بانسانه‌های مخصوص بهر یک پیومدم و بممد باطنی و کمک برزخی آنجناب آنچه دستور رسید از او امر و نواهی و طهارت و عبادات و ریاضات و اربعینات و مجاهدات کوتاهی نکردم انشاء الله بممد اولیای کلیه‌ی عامه محیطه‌ی شمسیه‌ی مطلقه و بهمت ابدال جزئیة خاصه محیطه‌ی قمریه‌ی مفیده ، این راه بر قلوب اصفیاء مسدود نشود ، و قسمت تمام دوستان و شیعیان گردد.

باید دانست «مولانا شمس‌العرفاء از معاصرین و معاشرین بزرگترین صوفی قرن اخیر عارف و اصل سید اسدالله‌الحسینی یزدی ظهور علیشاه نعمت‌الهی بوده است ادامه‌الله فیوضاته علی الطالبین و المشتاقین» .

کرسی نامه شمس‌العرفاء

- ۱- مولانا شمس‌العرفاء
 - ۲- شیخ عبدالقدوس کرمانشاهانی
 - ۳- میرعلیشاه هندی
 - ۴- سیدحسین استرآبادی
 - ۵- مجذوبعلیشاه حاج جعفر بن حاج صفرخان همدانی قراگزلو
 - ۶- حسینعلیشاه اصفهانی - حاج محمد حسین شیخ‌زین‌العابدین (صاحب ردبمارتن پادری نصرانی)
 - ۷- نورعلیشاه اصفهانی مشهور فرزند میرزا عبدالحسین فیض‌علیشاه بن ملا محمدعلی
- و از طریق میر معصومعلیشاه هندی میرسد، بسیدشاه نعمت‌الله‌ولی، و این سلسله تا جناب معروف کرخی متوفی در سال ۲۰۰، تسلسل دارد «معروف کرخی کفش‌دار و دربان مخصوص حضرت ثامن‌الائمه امام هشتم مولا علی‌ابن موسی الرضا تحیه و الثناء بوده است» .
- شمس‌العرفاء سند فقر خود را مانند حضرت سید اسدالله ظهور علیشاه - الحسینی یزدی از طریق مجذوبعلیشاه قره‌گوزلو کبوتر آهکی بسید نورعلیشاه اصفهانی مشهور میرساند .

سلوک شمس‌العرفاء

در معاشرت شخص مثبتی بود و امر بمعروف اوبزبان راهنمایی و مهربانی بود و نسبت بتمام واردین خود در خانقاه شمسیه مهربان و کمتر موقعی بی میهمان می‌گذرانید و متجاوز از چندین هزار نفر از علماء - عظماء - امراء خطباء - بلفاء طبقات مختلف دیگر دست ارادت بوی داده بودند . و صاحب مذاهب و ادیان مختلفه با او نهایت محبت را داشتند .

و بسیاری از مردان هندوستان و اروپا و عراق عرب و ترکیه بخانقاه وی می‌آمدند و از دربار و اتیکان پاپ اعظم تبادل عکس با آن جناب نمود .